بپذیرد معاویــه گفت: هر درخواس

بودكشيده بودفراهم ساخت

فودت خواستی پذیرفتم. پس دراینباره اختلاف

کر دند و معاویه به هیچیک از آن شروط برای امام عمل نکرد.این گونه بود که با صلح، فضایی باز شد تاهمه مردم معاويه وافكار واعمال يليدش رابيشتر معاويه به وسسيله قدرتي كه به دُ، فتاد مورد آزمایش عموم قرار گرفت. این زمینهای

بود که امام حسن(ع) برای برداشتن نقاب از چهره زشت امویان و زدودن لعاب رنگینی که معاویه بر

. 9 - پس از امضای قرارداد صلح امام حسن(ع) و معاویه جهت گرد آمدن در یک مکان با یکدیگر و مصوری جهه خرد مسال در اجرای عملی صلح به توافق رسسیدند تا این دیدار اجرای عملی صلح به شــمار آید و هریک در مقابل جمعــی از مردم

. با ســـپردُن تعهدات خود به طرف مقابـــل و لزوم پایبندی و عمل به آن آشنا شــوند برای این کار

ر در بر ر بر از مردم که بیشــتر حاضران را ســربازان طرفین تشــکیل می دادند با ترک اردوگاههای خود برای

ے رکز کر کے اس کے کر کرکے کو فہ حضور در روز تاریخی نحسے کہ بر تارک کوفہ ثبت شــد بامیل یا بی میل گردھے آمدند مردم

به سمت مسجد جامع شهر فراخوانده شدند تا به سـخنان دو تن از خطیبان امضاکننده قرارداد

صلح گوش فرا دهند. بدیهی بود که معاویه بر اُمام حسن(ع) پیشی بگیرد و بر منبر بالا رود و چنین

کرد و سپس به امام حسن(ع) اسائه ادب نمود و در پایان به صراحت گفت: هر گونه شروطی را به

کرد که یکی از پستندیده ترین استناد و مدارک

ر ترین ر ترین و نوند میان مسردم و اهل بیت(ع) پس وضعیت موجود میان مسردم و اهل بیت(ع) پس از وفات رسول خدا(ص) به شسمار می آید. امام در

یُنُ خطاًبه بُــه پند و آندرز مســلمانان پرداخت و در ابتدای ســخنانش آنها را به دوستی و محبت و

کُســب رضای خدا و وحدتُ و یکُپارچگُی دعوتُ کرد و در اواســط خطابه موقعیــت خویش بلکه

موقعیت پیامبران خدا را بر ایشان یادآور شدو ر پایان سخنان بی آن که صریحا معاویه را ناسزا اوید با شیوه بلاغتش بدترین دشنامها و ناسزاها

رانثّار وی سُــاخت.از آن جمّله فرمود:ای کســُی که پدرم علی(ع) را دشنام میدهی! من حسنم و

بدرم علی (ع) است، تو معاویه و پدرت صخر است،

برا این است. کر کرتے کر پر است. جدمن مادر من فاطمه(س) و مادر تو هند است. جدمن رسولخدا(ص) و جد تو عتبه بن ربیعه است، جده

ر کری من خدیجه کبری(س) و جده تو فتیله است، لعن خدابر آن کس که شهر تش از ما کمتر و دودمانش ز ما پست تر، تبهکاری در گذشته و حال افزون تر و

قصد خود آگاه کرد. وقتی این خبر همه جا پیچید،

ر ر ر ر امام(ع) رو به آنان کرد و فرمود: ســپاس خدایی را که فرمانش چیره اســت، اگر همه مردم بخواهند

ب بن نجبه فرازی و ظبیان بن عماره تمیمی برای خداحافظی حضور آن بزر گوار شرفیاب شدند

يُفرونفاقش ريشه دار تراست. ۱۸ - امام حســن(ع) پس از چند روز اقامت در کوفه تصمیم گرفت عراق را به مقصد مدینه جدش رسول خدا(ص) ترک گوید و پارانش را از تصمیم و

نیز کرد و بــر فراز منبر نشس ... خطابه ای طولانی بیان کسرد. ابوالفرج اصفهانی می گوید: معاویه در این خطابه از علی به ناسزا یاد

صن متعهد شده ام زير پامي نهم. ۱۷ - آنگاه امام حســن(ع)به پاخاست و در این وقعیت حســاس خطابهای غــرا و طولاتی ایراد

ـتو در جمع مردم

کوفه را برگزیده و آهنگ آن دیار کردند و س

-امـــام علـــی(ع) ســحرگاه ۱۹ محرم ه ۴هـق در مسجد کوفه توسط ابن ملجم مرادی ۱ سی در مسجد، نوجه نوسته برنامنجم مرادی مجروح شد، به نقل کلینی، ایشان به فرزندش حسن(ع)ومیت کردو حسین(ع) ومحمد حنفیه و تمام فرزندان و ســران شیعه و خاندان خویش را بر وصیت خود گواه گرفت و آنگاه کتاب و ســالاح را به امام حسب (ع) سپر د و به او فرمود: پسرم! همُان گُونُه که رُسول خُدا(ص) مراً وصی خود قرار داد و کتب و سلاح خویش را به من سپر د و به من دستور داد به تو فرمان دهم هرگاه نشانههای مرگ را در خود دیدی این امانتها را به برادرت حسین سپار. حضرت در نامهای نوشته است: شما و همه . فرزندان و خُاندانم و هر کــسُ را که این نامهام به او میرسد سفارش می کنم به پرهیزگاری و ترس از خداً و نظم در کارتان و صلح و صفاباً یکدیگر که من از جدتان شنیدم که می فرمود: صلح و صفابا یکدیگر برتر از عموم نماز و روزه است. شما را به پرهیز گاری و ترس از خداسفارش می کنه و این که در طلب دنیانباشید، گرچه دنیادر طلب شمابر آید. ۲- به گفته بیشت تاریخنگاران امام حسن (ع) فردای أن شبی كه امام علی (ع) به خاک ر کی تی در جمع مردم به ایراد سخن پرداخت و فرمود: من از خاندانی هستم که خداوند پلیدی را از آنها دور و آنان را منزه و پیراسته قرار داده است.از خاندانی که خداوند دوستی و محبتشان را در کتاب خویش بر همگان واجب ساخته است. با پایان یافتن سخنان امام حسن (ع)، عبيدالله بن عباس از ميان جمع برخاست و مسلمانان را به انجام بيعت مهيا ساخت. .ر آگاه امام(ع) از منبر فــرود آمد و کارگزاران خویش را ســازماندهی کرد و سران لشــکر را تعیین و به ر کارهای خویش سروسامان داد و عبا ا به بصره اعزام کرد. در نخستین ابتکار مستمری بنگجویــان را افزایش داد، ایــن موضوع حاکی از بنگجویــان را افزایش داد، ایــن موضوع حاکی از نصمیم جدی امام برای جنگ و تأکید بر رویارویی بامعاویه است، چنانکه این معناً از پرداختن امام به به معوده است. اصلاح امور لشـ کریان و سروسامان دادن وضعیت آنها به خوبی روشن است. امام حسن(ع) دستور احضار ابن ملجم را صادر کرد. امام(ع) فرمود: پدرم به من دســتور داد تا غیر از قاتلش کسی را نکشم،

اميرالمومنين(ع)وبيعت مردم باامام حُسن(ع) دو جاسوس یکی از قبیله حمیر به کوفه و دیگری را از . ی ر . . . قین به بصره اعزام کرد تااطلاعات و اخبار ــار او قرار دهند و امور را بر امام آشــفته سًازنَد. امام حُسُنْ(ع) از جُرِيانُ أَكُاهُ شَدْ و دستور داد مرد حميری را از قبيله لحـام در کوفه بيرون رانند، وي بلافاصله اخراج شد. سيس فرمان داد پر صد وی در صد کری صد سپس عربی صد اورا گــردن زدنــدو طی نامهای به بصره دســتور اخراج جاســوس بنی قین را از قبیله بنی ســلیم صادر فرمود، وی نیز اخراج و گردن زده شد. امام نامهای برای معاویه نوشت که در آن آمده بود: تو باجاسوسانی که بر من گماردهای، گویی سرستیز داری و من در این قضیه تردیدی ندارم، در انتظار چنین نبردی باش، به خواست خدا عملی خواهد پ یا را را در این بی در این این استان استان استان استان استان استان این رخداد، زنگ خطر و تهدیدی برای معاویه به جنگ تلقی میشد و خُووب و خیال تسلط صلح آمیز وی رابر کوفه نقش بر آب ساخت. ۴-معاویه در نامهای به صَلح و آشتی اشاره کرده و از انتام خوانسته بود به او دست بیعت دمت و انتقام ولایتعهدی را بدو بسپارد. امام در پاسخ می نویسد: نامهات به دستم رسید و از بیم غرور و سرکشیات از پاسخ دادن به نامه خودداری کردم. بنابراین از حق پیروی کن که پی خواهی برد من اهل حقم. به گفته ابوالفـرج و دیگران بیش از پنج نامه میان مام و معاویه ر دوبدل شد و سبب آن، این بود که معاویه بــا برخــورداری از گرایشهای خاصی، به ندای حق و حق جویان پاسخ مثبت نداده و بدان اعتقاد نداشت، بلكه اين گرايشها پس از شهادت اميرالمومنين(ع) فزوني يافت، زيرا طمع رسيدن به خُلافت که از دیدگاه اسلام، وی فاقد ساده ترین . ویژگی و شرایطُ آن بود، در وی قوت گرفت. با این همه امام حسن(ع) همان شَـيوه پدر را ادامه داد. . ـمن اتمام چنانکه تکلیف ایجاب می کرد بر دشکمن اتمام حجت کند داز این رونامههای متعددی در این

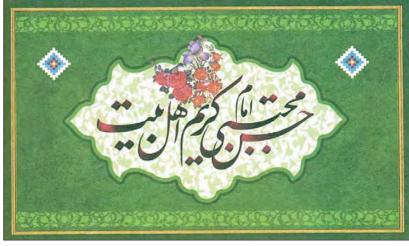
. شکمشراسیر کنموبه او احسان نمایم. را گردن زدولی اورامثله نکرد.

. - معاویه به مُجَـرداطُلاع یافتن از شـهادت

چهار چوب به معاویه فر ستاد؛ بــا این کــه از گرایش هــای ند وی آگاهی داشت. پ مشلادر بخشــی از یکــی از نامه ها آمده است: ای معاویه! و همه شگفتآور است که رر سب تو در پسی چنسگ انداختر ... به مقامی هستی که هرگز ۵- معاویسه بسه بس لشــکریان پرداخــت وطــی نامههایی بــه کارگزارانش از

آنان خواست در جنگ با امام صےن (ع) وی را همراهــی کنند ۱۸ روز بعداز شــهادت

ررر. امام علی(ع) معاویه از شام به سوی کوفه حرکت کرد که می توان گفت با حساب رسیدن خبر و سيج لشكريان معاويه از روز اول به فكر اعزام لشكُرُ برای جنگ بود. با رسیدن نامه معاویه کار گزاران و فرماندهان معاویه، به تحریک مردم پرداخته و اَناُن رابرای حضور و آمادگیی در جُنگ با نواده رسول اکرم(ص) تشویق و ترغیب کردند و در اندک بدتی ســپاهی گران به معاویه پیوست که از همه نجهیزات برخوردار بود. امام حســن(ع) با آگاهی ز حرکت معاویه به ســمت عراق، مردم کوفه ,ا به



١٩ بخش مهم از زندگی امام حسن (ع)

امام صبر، امام صلح

وعده داد که اگر امام حسن(ع) را بکشند فرماندهی

بربرر لباس خود زره می پوشید و جز با محافظ به نماز نمی فت روزی یکی از مخالفان به سوی او تیری پر تاب کرد که با وجود زره به بدنش

۱۱-اماًم حسـن(ع) چهار هــزار جنگجو را به

فرماندهی مردی از قبیله کنده به سسوی معاویه فرسستاد وقتی در منطقه انبار فرود آمد معاویه با فرسستادن پانصد هزار درهسم فرمانروایی برخی

ر مناطق و جزیره را به او وعده داد. فرمانده به همراه دویست تن از افراد ویژه خویش به معاویه

داُن ســـامُان اعزام کرد. وٰی که سوگند بزرگ یاد

کرده بود دست به چنین کاری نزند مانند فرمانده

نخُستُ عمل کرد. معاویه مغیره بن شعبه، عبدالله بن عامر و عبدالرحمن بن حکم را برای گفت و گو

نرباره صلح نزد امام حسن(ع) فرستاد. آنها همراه خود نامه هایی را از مردم عراق و حتی لشکریان

و خواص سهاه آورده بودند که نیت باطنی آنها را

شروع به پخش خبر دروغ کردند و گفتند خداوند به واسطه فرزند دختر رسول خدا خونها را حفظ

کُـرُد و آن حُضرت صلَّح را پُذیرفت اُسَــپاُهیان با شنیدن این خبر ســخت به اضطراب و تشویش

فتادند بسر امام يورش بردند و خيمهها و اسسباب

و اثاثیه آن ُحضٰرت را تاراُج کرُدنــد و عبایش را از دوشمبارکش کشیدند.

۱۲ - پـُـس از این ماجــرا امـــام فرمودند قبایل ربیعه و همــدان را به یــاری ام فراخوانید. یارانش

بافرا خوانده شدن، پیرامون امام(ع) حلقه زده و مردم را از اطراف حضرت پراکنده کردند. امام(ع) از آن مکان رهسپار و دیگر مجموعههایی از مردم

نیز آیشان را همراهی کردند. وقتی از ساباط عبور می کرد مردی از قبیله اسد به نام جراح بن سنان

فريًادزُد:اللهُ أكبر! اي حسنُ! آيا تو نيز مانند پدرت

مشرک شدهای؟ سپس سرنیزه را در ران حضرت فرو برد و آن را شسکافت و به استخوان رسید. امام حسسن(ع) به گردن او در آویخت و هر دو به زمین

افتادند. مردی از هواداران امام به نام عبدالله بن خطل طائی برجست و نیزه را از دست وی گرفت

ت باگرفتن لگام استر حضرت،

ت و سراز او امنام میردی را از قبیله مراد

مردم دستور دهد خود را آماده حرکت سازند. با ياحسى وزيادبن صعصعه مردم ترغيب شدندو ر ۱۰ - گارر ۱۰ - ۲۰ امام(ع) نیز با جانشــین قرار دادن مغیره بن نوفل بن حارث بن عبدالمطلب بر کوفه، رهسپار اردو گاه

. ۶-سپاهیان امام از ترکیبی شگفتآور تشکیل نرسیده بودند و طرفداری از حکومت شام را نهان دیرینه خود یا خواســتههای شــخصی نسبت به و به جایی نمی رسید –بخش بندی کرد. به همین دلیل سیاه در معرض پراکندگی و فروپاشی قرار داشت و اندک حرکتی در جهت تفرقه و جدایی

رسید. بادرنگی در آن منطقه به سازماندهی لشکریانش پرداخت. آنگاه از آن جا به حرکت درآمده، تا به دیر عبدالرحمان رسید در آن جا ه روز اقامت گزید و تا سربازانی که عقب مانده ودند به او بپیوندند. حضرت برای کس ز دشــمن و زمین گیری آن به اعزام طلایهداران پاه خويش پرداخت اين افراد را که تعدادشان به ۱۲هزار نفر میرسیداز میان باوفاترین یاران و

از خواص شبعه به امام

بنعدی،عدیبنحاتم،

سليمان بن صردخزاعي

شرحداد

سکن رسید و در آنجا اردو زد و با دشمن روبهرو شد در اینجا بود که نشـانههای فتنه و آشوب و توبی پدیدار و با دسیسه کاری معاویه به اردوگاه

۸ُ-مُنافقان و راحتطلبانی که خود را در سـ حضرت جا زده بودند زمینه را کاملا مناسب دی و این شایعه دروغ را که همام حسس (ع) در مورد صلح و آشتی با معاویه نامه نگاری می کند بنابراین شمامردم چراخودرابه کشتن می دهید؟» همه جامنتشر شد. وضعيت لشكر آشفته شدو در مورد صدق و كذب اين شايعه ميان لشكريان همهمه افتاد. برُخی آن را درست و برخی دروغ می دانستند و عدهای می کوشیدند به هر طریق ممکن آن را

گردهمایی مردم حضرت به سخنرانی پرداخت و مردم را به جهاد فراخواند مردم در پاسخ امام سکوت کردند. با نکوهش عدی بن حاتم طایی و نر ادامه قیس بن سعد بن عباده، معقل بن قیس

> سده بودندو در آن جریانهای فکری گوناگون و عناصر مخالف یکدیگر وجود داشت که در یک چشــمانداز آنها را می توان به خــوارج، طرفداران حکومت اســلامی – که خود به دو دسته تقسیم می شدند؛ کسانی که در حکومت کوفه به مطامعی ر -- بو-- و حرصوری را حصومت سم را بهان میداشــتند و در پی فرصت بودند تــا با يورش به حکومت کوفه، زمام آمور رابه معاویه بسیار ند.دسته دیگر کســانی بودند که به خاطر کینه توزی های ... حکومت کوفه دشــمنی میورزیدند. متزلزلان و گروهی که برخی تعصبات قبیلهای یااقلیمی آنان را بر می آشــفت، فرومایگانی که در مواضع خود بر ر بر پایه واساسی ثابت، پایبند نبودند و البته گروهی ندک از مومنان وفادار — که اقلیتی نیکاندیش را تشکیُل مُیدادند که نُدایشـــان در جمع دیگر صداهای مخالف و در گیر با یکدیگر نهان می گشت

سی توانست به مقصد برسد. ۷- امام حسین(ع) با سیاه خویش به نخیله

عناصر سپاهس بر ترید و ترماندهی کل لشکر را به پسرعمویش عبیدالله بن عباس سپر دو قبل از حرکت، باسخنانی ارزشمنا بعداز پذیرشصلح عدمای حسن(ع)انتقادکردند؛مانند او را سفارش داد: سیاهیان را از رُودُ فراتُ عبور ده تازْماني كُه بأ قيس بن سعدبن عباده، حجر معاویه روبه رو گردی، هرگاه با ر. رر ر ر ک بر او رویارو شدی، وی را همچنان نگه دار تا من نزد تو آیم، زیرا به ورنحيه وسامام دلايل زودی در پیآت حرکت خُواُهم کرد. با معاویه که روبهرو شدی صلحرابرایمخالفان توضیح دادوبراى هر كسى به زبانى ااو نجنگی تااو جنگ را آغاز علل وأثرات ونتايج صلح را . کرده و با تو بستیزد که در این صورت با او به مبارزه بپردازد. عبيدالله بسن عباس به منطقه

اثبات کنند و عبیدالله فرمانده لشکر تلاشیی در . جهت اطمینان یافتن از دروغ بودن شایعه و دور از واقعیت بودن آن انجام نداد. در هنگامه حیرت ، ســرگردانی عبیــدالله نامه که در آن آمده

یکی از سپاههایش را به آنها خُواهد سپردٌ، یا یکی از دختران خود را به همســری آنها درخواهد أورديا صدهـزار درهم به انها خواهـدداد.امام

> با من مكاتبه نموده و زمام حكومت ابه من سپرده اگر به اطاعت من در آمدی که چه بهتر، در غیر این صورت تـو را به اطاعتم در خواهم . ورد و بسرای این کاریک میلیسون در هم برای این عباس اختصاص داد. طبق نقل یعقوبی، عبیدالله نر ظلمت شـب همراه با هشـت هزار نفر از لشكر طُمعكار و هواپرست كُه دين در دلشانُ نَقشُ نَبستهُ

٩-قيس بن سعدفر مانده سپاه شدو باسياهيان سیس سعد در مانده سپاه شد و با سپاهیان نماز گزارد و برای آنها سخنراتی کرد لشکریان از قیس خواستند که آنها را به جنگ دشیمن کترده در سید با ایال . عد. بسر بن ارطاه با بیس ر. جنگ آنان آمد و صدا زد: این فرمانده شماس . که با معاویه بیعت کرده و این هم حسن که صلح نموده است. پس شهابرای چه خود را به کشتن میدهید؟قیس به لشکر خود گفت: یکی از دو کار را انتخاب کنید؛ یا جنگ بدون همراهی با امام یا بیعت گمراهانه. گفتند:بدون امامی جنگیم، آنگاه ... حمله بردند و با شامیان به نبرد پرداختند تا آنان را به اردوگاه خـود بازگرداندند. ابوالفرج اصفهانی ر پیدار خود به قیمان باد طرفت بوشری استهایی می گویند مماویه به قیمان نامه نوشت و او را دعوت و تطمیع کرد و قیسا در پاسخ او نوشت هر گز مرا نخواهی دیدمگر آن که میان من و تو نیزه حکومت کند چندین بـــار نامههای میان فرمانده لشــکر مقدمه امام و معاویه ردوبدل شــد. قیس در یکی از نامه ها آورد: نه اسلامت پیشینه دارد و نه نفاقت تازگی و پیوسته با خدا و رسول در جنگ بودی و یکی از احزاب مشرکین را تشکیل می دادی. ۱۰ - معاویه با دادن رشوه بر تصمیمات سپاه امام

فر به وار د کر در امهای دیگری را نیز برای به تباهی ر. رار از را کی ترکی برای در کارگری بردی کشاندن و فرو نشاندن اقدامات و فعالیتهای نان پیمود. به سـپاه مدائن بــه دروغ خبر دادند که قیس بن سعد کشته شده، همه فرار کنید. در - حیص بن سدد صدد صدد می با معاویه صلح کرد سکن شایعه کردند که امام با معاویه صلح کرد و به خواسته های او تن داده است. در مدائن شایعه . كردند كه قيس بنُ سـعد با معاويــه صلح كرده و همراه او شده است و ســياه هم اين ادعاها را قبول کرده بــود. چون معاویــه از ناآرامی و پریشــانی و پراکندگی و ترک پایداری لشــکر امام آگاه شــد، ر نزد عمرو بن حریث و اشتعث بن قیس و حجار بن بجر و شبث بن ربعی جداگانه جاسوسی فرستاد و

و شکمش را با آن پاره کرد ظبیان بن عماره یکی دیگر از یاران حضرت بینی آن مردرا بریدو در اثر آن جان داد. فرد دیگری که به جراح کمک می کرد، دستگیر و به قتل رسید و بدن مجروح امام مجتبی (ع) را بر تختی به مدائن انتقال دادند. ۱۳ – امام بر ای آخرین بار با سپاهیان سخن

گفت و برای آگاهی از مقاصد یارانش با آنان اتمام حجت کرد. حضرت فرمود: خواری و ذلت و تعداد اندک ســُپاه، ما را از نبرد شامیان باز نداشت، بلکه با توان و بردبــاری با آن می جنگیدیـــه. ولی این . ' را بر دباری با پدید آمدن دشــمنیها فر توت و به ناشکیبایی تبدیل شد. آنگاه که شما همراه با ما به جنگ صفین می فتید دین تان در نزد شما مقدم بر دنیای تان بودولی اکنون دنیای شمامقدم بر دین تان است. در آن زمان هر یک پشتیبان .ر. یک بی یکدیگر بودیم ولی امروز بــر ضد ماقیام کردهاید. شما اینک میان دو کشته قرار دارید کشتهای در سمه ایست میان دو نسته فرار دارید نستهای در صفین که بر آن گریه و زاری می کنید و کشتهای در نهروان که به خونخواهی آن برخلستهاید آنان که بر کشتههای صفین می گریند دست از باری شستند و کسانی که به خونخواهی برخاستهاند دست به شورش و آشوبطلبی زدمانند پس از این سخنان امام پیشنهاد صلح معاویه را بر آنان عرضه کرد و فرمود: اگر واقعا زندگی را ترجیح می دهید پیشنهادش را بپذیریم و بر آن صب رو بر دباری کنیم واگر پذیرای شهادتید جانمان را در راه خدا نثار کنیم؟ اما همه مردم یکصدا اعلام داشتند ما

نکار نتیج: اما معم مرحم پیست. - . می خواهیم بمانیم وزندگی کنیج! ۱۴- بعداز پذیرش صلح عدهای از خواص شیعه به امام حسن(ع)انتقاد کردند؛ مانندقیس بین سعد حجر بن عدی، عدی بن حاتم، بن صرد خزاعی، مسيب بن نجبه و.. امام دلايل ... صلح را برای مخالفان توضیح داد و برای هر کسی به زبانی علل و اثرات و نتایج صلح را شرح داد. مثلا به حجر فرمود: آنچه را من انجهام دادم تنها برای عفظ جان شما بود. یا به عدی بن حاتم فرمود: من از آن جا که دیدم بیشتر مردم تمایل به صلح دارند وُ از جَنگ گریزانند، نخواستم آنان را به کاری که از أن ناخرسندند وادارم. از این رو مصلحت دیدم این ؞هُادر وقتُمناُسبيُ انجَامُ پذيرد.همچنينَ به يب بن نجبه فرمود: اگر من با کاري که انجام حنگهاد، وقت مناس

دادم در پی دنیا بودم، هرگز معاویه در جنگ و نبرد، از من پایدارتر و شکیباتر نبود، من صلاح شمارا در ِ ظر گرفتم تا به جان یکدیگر نىفتىد. حضى ت فرمود: من یسته این کار را نکردم جز هنگامی که عراقیان دست از یاری من آنهادورو آنان رامنزه و پیراسته قرار دادهاست.از خاندانی که كشيدند و مرا تنها گذاشتند واگرچنینُ نبُسودٌ من دریک خداونددوستىومحبتشانرا در کتاب خویش بر همگان واجب ساختهاست چشہ بر ہم زدنی با معاویہ بیعت نمی کردم! من کوفیان را شــناختم و آزمودم و دیدم أنان وفادار نيس

- در وت ر میست. و کردار خود پایدار نمی مانند ۱۵ –امام حســن(ع) بــه معاویه نامه نوشــ ـروطی را معین کرد و فرمود: اُگر این شــروط ر بپذیری و به آن پایبند باشسی من سر جنگ ندارم. نامه به معلویه رسید و معلویه نامه سفید امضا برای امام حسین(ع) فرستاد و نوشسته بود: در این نامه که پای آن را امضا کردهام هُر شــرطُی می خواهی بنویس که پذیرفته است. حضرت شروطی را نوشت که چند برابر شروطی بود که از معاویه خواسته بود و نزدخود نگه داشت. معاویه نیز نامه حضرت را که در آن خواستههایی داشت نزدخود نگه داشته بودو ر ر ل کردیگر دیدار کردند و امام از او خواست که چون با یکدیگر دیدار کردند و امام از او خواست که شرایطی را که در نامه امضا شده نوشته شده است

قضای او را دگر گون سازند بر این کار قادر نخواهند . ـــوگند با تمام توان میکوش وستى ما را به خود جلب كنند مسيب و ظبيان ترسی در چه خود بسب مستند به و سین از امام(ع) در خواست کردند در کوفه بماند، حضرت در خواست آنان را پذیرا نشده و فرمود: راهی برای این کار وجود ندارد. آنگاه که امام به اتفاق خانواده رهسپار مُدينه جدش رسول خدا(ص) بود، هُمه اقشــار مردم، گروهــی گریه کنان و دســتهای با تأسف در مراســم خداحافظی آن بزر گوار حضور یافتند امام همراه با برادران و خانواده خویش وارد ۔ مدینه شدو ۱۰ سال در آن سامان اقامات گزید و جای جای آن دیار را از الطاف و مراحم و مهر و سرسه بود ایشان را به کوفه بازگرداند و با گروهی از خوارج که بر او شوریده بودند بجنگد. امام از بازگشت امتناع ورزید

و به معاویه نوشت: اگر ترجیح می دادم با مسلمانی بستیزم از تو شروع می کردم این که می بینی دست از ر بین به می بینی دست از تو برداشتهام به جهت مصلحت مسلمانان و حله گ خون آنان بوده اس امامحسن(ع)فردای آنشبی کهامامعلی(ع)بهخاکسپرده شددرجمعمردمبهایرادسخن ری س.ر فرمود: معاویه پنــدارد که من او را شایســته خلافت میدانم رُ خُــود را شایســته نمیدانم. معاویــه دروغ می گوید به خدا پرداختوفرمود:مناز خاندانی هستم کهخداوندپلیدیرااز

سـوگند من طبق کتاب خدا و بیـــاُن رســول او از همه کس به مردمــان شايســته ترم ولى ما اهُل بیت(ع) از روزی که خُداوند رسول خدا(ص) را از میان مابرد پیوسته تهدیدواخافه شدهاسه ہ۔ر مورد ظلم و ستم قرار گرفتهایم اماخدامیان ماو کسانی که حق

ا را ربودند و برگرده ما سوار شــدند و مردم را بر ما مسلط کردند و سهم ما را که در کتاب خدا آمده از ما دریغ کردندو مادرمان فاطمه را از ارث خود محروم ساختند،داوری خواهد کرد. منابع:

بط اکبر حضرت امام ح گروه مولفان (ســيدمنذر حکيم با همکاری وسام بغدادی)مترجم عباس جلالی، انتشارات مجمع جهانی اهل بیت(ع)چاپ اول، ۱۳۹۲ ۲-امام حسن مجتبی(ع) جان دل پیامبر(ص)، ۱ احمــدرحمانــی همدانی، حسـ انتشاراتمنیر، چاپاول ۲۱۳۹.